

# تتمتات تاریخی

## موسیقی و موسیقی شناسان ایران

خاندان ابو محمد اسحاق ارجانی

( معروف بموصلی )

بقلم آقای سلطانی

نماینده محترم مجلس شورای ملی

### مقدمه

نویسندگان تاریخ و مؤلفین مجموعه های ادبی در عصر اسلامی شرح حال دانشمندان موسیقی شناس و ضبط اخبار مربوط بموسیقی توجه خاصی داشته ، و در جمع و تدوین حکایاتی که از هنر نمائی ها و بذله گوئی ها و رقابت و همچشمی های هنرمندان موسیقی منقول بوده است ، علاقه مخصوصی نشان داده اند . و این معنی از مطالعه کتب تاریخی و ادبی که در قرون اولیه اسلامی تألیف شده است بخوبی آشکار می باشد . متأسفانه بیشتر کتب مربوط بموسیقی و موسیقی شناسان مانند دیگر کتب علمی و ادبی ما در حوادث جهان از بین رفته ، و دستخوش فنا و زوال شده است ، ولی از همان مقدار کتبی که باقی و محفوظ مانده است ادله بسیار بر دلبستگی کاملی که ادبا و ارباب ذوق اسلامی بموسیقی داشته اند بدست می آید ، و کدام دلیل از این روشنتر که بعض آنها مانند ابوالفرج اصفهانی ( متولد در ۲۸۴ هجری در اصفهان و متوفی در ۱۴ ذی الحجه ۳۵۶ ه در بغداد ) اساس مجموعه ادبی خود را بر اصوات و الحان موسیقی نهاده و هر قسمت از حکایات و اخبار شعرا و ادبا و نویسندگان و خلفا و امرا و بزرگان را در ضمن صوتی

خاص بیان کرده است، آغانی ابوالفرج کاملترین مجموعه ادبی است که نه تنها اخبار و حکایات موسیقی شناسان بلکه قسمتی از اصطلاحات علمی و عملی موسیقی را برای استفاده آیندگان محفوظ داشته است، و کسانیکه<sup>۱</sup> بعد از ابوالفرج در این زمینه تألیفی کرده اند عموماً مایهٔ معلومات خود را از کتاب او گرفته اند. و بدین جهت است که بیشتر روایات آنها را با روایات آغانی یکی می بینیم. و اگر تفاوتی در آنها دیده شود فقط در الفاظ و عبارات یا بعضی معانی جزئی است که اهمیت بسیار ندارد.

نگارنده نیز در نوشتن این مقاله از مندرجات آغانی استفاده بسیار کرده و در بیان شرح حال اسحاق ارجانی و خاندان او، هر چند که بچندین کتاب ادبی و تاریخی مراجعه نموده ام، اصول مطالب را که اساس مقاله بر آنست از آن کتاب جامع و سودمند گرفته ام، و هر کجا که از کتب دیگر استفاده شده است در ذیل صفحه بان اشاره کرده ام.

پیش از آنکه بشرح حال و تریجهٔ احوال اسحاق ارجانی و خاندان او بپردازیم مقتضی چنانست که مختصری از تعریف موسیقی و اهمیت آن در نزد ملل قدیمه و مخصوصاً ایرانیان قبل از ظهور اسلام معروض داریم تا معلوم گردد از مین بارید و نکیسا و فهنید، ظهور هنرمند نابغه، و استاد بزرگی مانند اسحاق ارجانی (که میتوان او را نظیر بتهون و شوپن و بلکه برتر از آنها شمرد) هیچگونه شرایت ندارد، و بلکه بر خاستن مرد بزرگ و نابغه از میان ملت بزرگ و متمدن، امری عادی و طبیعی است که جز آنرا نمیتوان انتظار داشت.

مفاد و حاصل عبارتی که صفی الدین ارموی در کتاب خود **تعریف موسیقی** در تعریف موسیقی گوید این است که: موسیقی لفظی است یونانی و معنی لغوی آن الحان است. و در اصطلاح علمی است که در آن بحث میشود که نغمات گوناگون را چگونه با یکدیگر ترکیب کنند و فواصل آنها را

چگونه قرار دهند که استماع آن مایه التذاذ و مسرت گردد. عبدالقادر مراغی که یکی دیگر از استادان موسیقی شناس ایران است در کتاب نفیس شرح ادوار بنقل از فارابی گوید: لفظ موسیقی یونانی و بمعنی الحان و اسم لحن است و مبادی این فن، قسمتی از علم اعداد و قسمتی از علم هندسه است. علامه قطب تیرازی در کتاب درة التاج گوید: معنی موسیقی در زبان یونانی لحن است. و لحن را بدو معنی استعمال کنند، یکی بمعنی چندین نغمه مختلف که دارای ترتیبی محدود باشد و دیگر چندین نغمه مختلف که دارای ترتیبی محدود باشد و کلام بدان مقرون نباشد، و مطابق تفسیر اول آنچه قراء و خطبا میخوانند و بدان ترنم میکنند لحن است.

موسیقی از شعب علوم ریاضی و مقصود از آن آهنگ های مخصوص است که: موسیقی دان از یکدیگر امتیاز میدهد و آنها را با اختلاف و تفاوتی که دارند چنان با هم ترکیب میکند که از آواز متحد آنها دبشونده وجود سرور حاصل می گردد.

آوازاها و نغمات هم آهنگ و ترنمات موزون که گاهی با اشعار لطیف که حاکی از احساسات دقیق شاعر و تخیلات حکیمانه است نواخته میشود در شنونده تأثیری خاص میکند، و این تأثیر بسته بمضمون شعر و خاصیت آهنگ است که با یکدیگر ترکیب یافته و مستمع خواص و آثار آنرا در خود احساس میکند ( چگونگی تأثیر این نوع موسیقی را از حکایاتی که از فهلبند و نکیس و فارابی و اسحاق ارجانی و امثال ایشان نقل کرده اند میتوان دریافت، ( این حکایات در کتب تاریخ و ادب مسطور و در نزد ادبا مشهور است ) و بدین نظر است که بعضی گفته اند: موسیقی فنی است ریاضی که قالبی از شعر و تصویر بر آن نهاده میشود، و استاد موسیقی شناس بمطابق نقاش چیره دست است که دیگران را شیفته و فریفته هنرنمایی خود می سازد، با این تفاوت که نقاش چهره نگار قسام حالات و خیالات و اشکال انسان و غیر انسان را با قلم بر صفحه کاغذ یا

چیز دیگر بطرز نقی می‌کند که تماشاکننده از دیدن آن متأثر و ذهنش باصل آن متوجه می‌شود. لیکن استاد موسیقی انواع جذبات و حالات نفسانی انسان را چنان با مضراب بر صفحه مخصوص که سازش می‌نامند می‌کشد و از این نقاشی روحانی صوری هوایی بدید می‌آید که شنونده را بی‌اختیار بخود متوجه می‌سازد. بطور کلی موسیقی<sup>۱</sup> عبارت از غناست و غنا عبارت است از ادا کردن احساسات باسرود و آواز و این امر طبیعی افراد بشر و دسرشت فطرت هر کس بزودیت نهاده است.

بعضی از دانشمندان بر آنند که: موسیقی زاده تمدن است و با ترقی تمدن ترقی می‌کند و یک ملت هر چند در علوم و صنایع و دیگر شئون مدنیت کامل گردد، موسیقی او نیز بهمان نسبت کمال می‌یابد. گروه دیگر بر آنند که: موسیقی آخرین فنی است که در تمدن بوجود می‌آید. میان این دو قول ظاهراً مخالفت و تناقضی دیده می‌شود. ولی اگر بواقع و حقیقت بنگریم، خلاف و تناقضی در بین نیست، زیرا مراد از آن موسیقی که با تمدن بوجود آمده و با آن ترقی می‌یابد همان میل به آواز و تغنی است که گفتیم طبیعی بشر و فطری هر نفر است، و مراد از آن موسیقی که در تمدن پس از سایر هنرها بوجود می‌آید علم موسیقی است که بصورت فن کامل در آمده و در آن کتب و رسالات تألیف شده و برای تعلیم و تعلم آن حوزه‌ها و حلقه‌های مخصوص تشکیل یافته و به عبارت دیگر مانند شعر و ادب دارای مکتبی خاص گردیده باشد و استادان آن صنفی از هنر مندان و دانشمندان حیا به محسوس گردند.

۱ - خنیاگری در فارسی بمعنی موسیقی است و در جلد پنجم آغانی ابراهیم ارجانی پدر اسحاق حتی آنرا مثل افعال عربی مشتق ساخته است و در جای دیگر همان جمله اینکه کتاب عربی است خنیاگر استعمال شده است و رامشگر که بعضی اخیراً استعمال کرده اند ترکیب مصنوعی تازه است. نگارنده خواست که خنیاگری را بجای موسیقی بیاورد ولی بملاحظه اینکه طرد کلمات بی‌کانه از وظائف و شان فرهنگستان است خود داری نمود. امیدوار است فرهنگستان آن را در نظر گیرد چه در اوستاهم که قدیمترین کتاب نژاد ایرانی است خنیاگر بنام خدا گره استعمال شده است. فرهنگ نظام ج ۲ ص ۶۰۳.

ابن خلدون در مقدمه معروف خود فصلی خاص در خصوص غنا افتتاح کرده و در آخر آن فصل میگوید: موسیقی آخرین صنعتی است که در تمدن بوجود می آید چه این صنعت از کمالاتست نه صنایع و فنون که انسان در زندگانی بدن محتاج میباشد، و انسان هنگامی بموسیقی و غنا خواهد پرداخت که وسائل آسایش خود را از هرجهت فراهم کرده باشد. و همچنین هر تمدنی که رو بزوال و فساد می نهد، نخستین هنر و فنی که در آن تمدن روی بقیاهی می نهد فن موسیقی است.

شاعر عارف و سخن سرای آسمانی ما حافظ شیرازی نیز در باب شعر که در ظرافت برادر موسیقی است همین اعتقاد را داشته و از عقیده خود بدین مخرج لطیف که از بسیاری فصاحت و بلاغت اشتهار نام یافته است تعبیر آورده و فرموده است:

کی شهر ترا نگیزد خاطر که حزین باشد؟

ممکن است بعضی که فکرشان همیشه یکی از دو جنبه افراط یا تفریط تمایل است از بیان فنی چنین تصور کنند که: وجود موسیقی بطور کلی غیر لازم است و در بهبود اوضاع و احوال زندگی اشخاص و اقوام تأثیری ندارد، و تشکیل تمدن کامل و نیرومند بدون آن ممکن است، ولی باید دانست که این تصور خطاست و موسیقی با اینکه از کمالات زندگی بشمار میرود از لوازم تمدن و جزء اعظم ثقافت و مظهر تجلیات مدنیت و معرفت، و نماینده میزان علم و هنر و مقیاس ذوق و لطف صنعت هر قوم و ملت است. و چنانکه اشاره کردیم، هیچ قوم و ملت بدون موسیقی وارد مرحله کمال تمدن نشده. و هر ملتی که تمدن را پذیرفته نخست موسیقی را پذیرفته است، چنانکه قوم عرب پس از آنکه از فتح بلاد و ممالک فراغت یافتند و بگرفتن رسوم و آداب ملل متمدنه متوجه شدند، نخستین هنری را که فراگرفتند فن موسیقی بود و چنانکه یاد خواهد شد از ایرانیان اخذ

و اقتباس کردند و این خود یکی از موجبات است که ما را بشناختن موسیقی شناسان قدیم خود تشویق مینماید، زیرا وجود اینگونه هنرمندان یکی از دلالت‌ها بر باستانی ایران و کمال ترقی و عظمت ایران باستان است.

### موسیقی در ملل

### متمدن باستانی

از ملل قدیم کلدانیان میل بسیاری به علم و هنر موسیقی داشته‌اند. و بتصریح مورخین مجلس بزم آنها سه گونه خنیاگر و سازنده و انواع ساز داشته‌است، دانیل پیغمبر در کتاب خود در چندین موضع با انواع سازها و موسیقی عصر خود اشاره میفرماید و از اینرو میتوان گفت که در بابل از عصری بسیار قدیم انواع سازها موجود بوده‌است. و همچنین از کتاب زبور داود معلوم میشود که بنی اسرائیل با اقسام ساز و موسیقی سروکار داشته‌اند. از آلات موسیقی چیزی که در میان تمام ملل قدیم شیوع داشته‌است. اقسام نی بوده. و این ساز ساده و طبیعی امروز هم در میان اقوام چادرنشین و دیه نشین رواج دارد. در اخبار بنی اسرائیل آمده‌است که بعضی کاهنان آنها وقتی میخواستند از مغیبات خبر دهند نی زنی را میبگفتند برانی آنها بزند و بتأثیر آواز نی حالت شبیه بخواب مقناطیسی در کاهن پیدا میشد و آنگاه از گذشته و آینده خبر میداد. بعضی از صوفیه هم چنانکه از اخبارشان مستفاد میشود، از موسیقی بهمین نوع استفاده میکردند.

اهل مصر ۱۳ یا ۱۴ ساز مختلف داشته‌اند. آشوریان اگر چه باندازه مصریان در موسیقی ترقی نکردند ولی در اینکه هشت یا نه ساز داشته‌اند تردیدی نیست و نمونه بعضی سازهای آنها اخیراً در اکتشافات بین‌النهرین پیدا شده و از جمله چنگ ذات الاوتار است که ۱۶ تار دارد و مربوط به ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح میباشد. این چنگ سه گوشه دارد و یکطرف آن پهن است.

۱ - المستطرف ج ۲ ص ۱۲۳.

۲ - ایران نامه.

بالجمله در رواج موسیقی بین ملل قدیمه بهیچوجه تردیدی نیست و این خود موضوعی مستقل است که باید در باب آن جداگانه بحث شود. و چون منظورا علی از این مقاله ترجمهٔ حان موسیقی شناس ایرانی است در این موضوع باختصار قذاعت میکنم و راجع به موسیقی در ایران قدیم هم سخن را سعی میکنم بدرزا نکند انهم.

هر کس بتاریخ تمدن ایران آشنا و از سوابق ترقی و **موسیقی ۵: ایران** کمال گذشتگان ما آگاه باشد میداند که ایران در هر

عصر و زمان بتناسب اوضاع واحوال خود دارای بهترین و عالیترین موسیقی بوده است، و اگر کسی مدعی شود که: ایران قدیم، موسیقی و موسیقی دان نداشته است، سخنی بجهالت گفته و تمدن عظیم ایران قدیم را که در نزد عموم اهل تاریخ مسام و محقق میباشد، از روی نادانی انکار کرده است.

ملت باستانی و تمدن ایران، که: در میانهٔ آنان از عصر بسیار قدیم کتاب اوستا پیدا شده ملتی است که طبیعت شاعرانه داشته و افراد آن قسمت منظوم اوستا را با سرود و آواز میخوانده اند.

گاتها که سرود های مقدس دینی پیشینیان ما بوده حکایت از وجود موسیقی در ایران، از عصر قبل از تاریخ می نماید، و بلکه مطابق عقیدهٔ بعضی از دانشمندان دلالت میکند که پایهٔ موسیقی ایران مانند موسیقی اغلب ملل و اقوام بر تشریفات و آداب مذهبی بوده است زیرا گاتها را میگویند: نخست، گات بوزده و بعد گاس و سپس گاه شده و معتقدند که لفظ (گاه) که در فارسی بمعنی مقام و پایهٔ موسیقی است از همان گات گرفته شده است.

بالجمله ملتی را که با کمال تمدنی که داشته است: وارث شوکت و عظمت و علوم و فنون کده و آشور و لیدیا و مصر و غیره شد و با ملل یونان و هند پیوستگی داشته است، نمیتوان از موسیقی و هنر های زیبا آنهم یادداشتن

هوای دلکش و آسمان شفاف و مناظر طبیعی فرح بخش بی بهره دانست .  
 از موسیقی همخانمشیان ، تطاول روزگار و حوادث چرخ گردان نگذارد  
 است که : برای ما خیر کانی بماند و از کیفیت موسیقی آن عصر اطلاع کامل نداریم .  
 ولی همین قدر مورخین بما اخباری رسانده اند که وجود آنرا اثبات میکنند ،  
 از جمله یونانی دامینویسند که : پادشاهان ایران هنگامی که برخوان طعام می نشستند  
 دسته ای از کنیزان بخنیاگری مشغول میشدند و رامن گری میکردند و میرقصیدند .  
 ایرانیان در آن عصر و در اعصار بعد ، دو قسم آلات موسیقی داشته اند ،  
 یکی : برای بزم ، و دیگری : برای رزم ، و وقتی بجنک میرفتند ، هر دو قسم  
 آلات را با خود میبردند ، و معمولشان این بود که وقتی که از کارزار آورده می  
 شدند ، بزم طرب می آراستند و ساز مخصوص بزم مینواختند و هنگامی که از  
 بزم سوی رزم می شتافتند ، سازهای رزمی را برای تحریک و تشجیع جنگاوران  
 و دلاوران بنواختن در می آوردند .<sup>۲</sup> فردوسی در اشعار خود بهر دو نوع ساز در  
 هر دو موقع اشاره کرده و ما برای اثبات و معرفی موسیقی دورهٔ قدیم استفاده  
 نموده و قسمتی از آنرا یاد میکنیم :  
 شنای و مطالعات فرنگی

### درگاه رزم میفرماید:

تیره برآمد ز هردوسرای	جهان پر شد از نالهٔ گرنای
هواتیره گشت از فروغ درفش	تیرخون و شگون و زرد و بنفش
بر آمد دم نای و آوای کوس	همی آسمان بر زمین داد بوس
ز آواز شپور و زخم درای	همی کره را دل بر آمد ز جای

### باز میفرماید:

خروشی بر آمد ز ایران سپاه	تیره زنان بر گرفتند راه
به ایر اندر آمد دم گرنای	خروشین سنج و هندی درای

۱ - مجله المقتطف سال سوم ص ۱۳۶ .